



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۰/۰۷

مصطفی عمرزی

با تحمیل ۴۰ سال جنگ!؟

افغانستان، جغرافیای تلاقی به اصطلاح فاتحان، متجاوزان و مغرضانی بوده است که واقعیت های افتخاری آنان، در واقع طمع و آز برای تصاحب، جنون قدرت، توحش هوس و اشباع نیاز هایی بود که با تحریف تاریخ، ظاهراً تواریخ شکوهی به شمار رفته اند. نگرش غیر معمول بر آن چه تمدن های گذشته می خوانند، هیچ تفاوتی از میلان قطبی به نفع کشور ها یا قدرت هایی نمی دهد که اگر وسعت چنیگزری و تیمور لنگی یافته اند، از تاراج، چور، چپاول و ساقط کردن هستی ملیون ها انسانی تغذی می شدند که در جای دیگر، میدان جنگ را باخته بودند. وسعت امپراطوری روم، تمدن رومی را بر مجموعه ای حک کرده بود که در اطراف و اکناف آن، ملیون ها انسان، خواری می کردند تا نقطه ای در قلب این وسعت (روم) تاریخی شود که اکنون تمدن های درخشان می دانند.

مدنیت و شهرنشینی، خاستگاه سیاست ها و اغراضی نیز بوده اند که در زمان رفع آلام آن ها، خانمان دیگران در جای دیگری که هستی بشر، رقم خورده بود، فنا می شود.

افغانستان ما، در باشکوه ترین تاریخ خویش (معاصر) نه فقط جان می گیرد و جغرافیا می شود، بل از ترکیب مردمان این سرزمین، نقش ملت خویش را در بازتابی معرفی می کند که روزی بزرگ ترین علامه و اندیشمند دهر، به جا گفته بود:



آسیا یک پیکر آب و گل است ملت افغان در آن پیکر دل است

اقبال لاهوری

هرچند بُرش استعماری، وسعت جغرافی ما را در محدوده های محدودی می بُرد، اما بر اثر مردان و زنان خبیر این سرزمین، روند رشد، انکشاف، تعلیم و تربیه با معرفی دنیای نو، خیلی زود افغانستان معاصر را همراه کاروان تمدن می افزاید.

از نخستین تلاش های مرحوم امیر شیرعلی خان در بار دوم سلطنت اش، الی پایان ریاست جمهوری شهید داوود، در هیچ زمینه و عرصه ای، بی هیچ نبودیم. از اعمار کاخ ها، کارخانه ها، شاهراه ها، توسعه مکاتب، کیفیت پوهنتون ها، آزادی بیان، آزادی با وقار زنان و دختران، نظام اداری ای که در نمونه های دیموکراسی نیم قرن قبل، پس از چند کشور اروپای شمالی و آمریکایی، افغانستان ده سال بسیار دیموکرات را معرفی کرد، اردوی ای که از دارایی ملت، حیثیت و آبرو داشت، اجتماع مردم ما با دموگرافی بیش از ده میلیون، یادگاران خوبی از

حاکمیت هایی را بر جا گذاشت که هرچند در بخشی از واقعیت جهان سوم، تعریف می شود، اما خوب، منطقی و مردمی جلو می رفت تا به سنگ ۷، تعفن ۸ و آلوده گی این چند دهه خورد.

سروی ها و اخباری که همواره در جهت میلان به صفر، ما را در رأس کشور های عقب مانده، اما در واقع عقب نگه داشته شده، احصائیه می دهند، قواره ای نیست که از وضع کنونی داریم، بل در زمانی مکدر می شود که جریان های تقابل سیاسی، با امواج وابسته گان به گل و لای بیگانه، ژاژخواهی می کنند و در وارونه نمایی تاریخی که بسیار مستند است، الفبای مدنیت ما، ظاهراً از چهارده سالی آغاز می شود که در هرکجای آن به نام اولین بار دیموکراسی، اولین بار حقوق زنان، اولین بار آزادی، اولین بار اعمار، اولین بار مکتب و... اولین آدم و حوا می سازند.

از ریخت و پاش این مدنیت «یک بار مصرف» تا دوسیه های جنرال های پشقلی، آن جاده هایی که با ذوب قیر، گذشته خوب قبلی را نمایش می دهند، کمی بر این نیز بیاندیشیم که با خلق ذهنیت از این «اولین یک بار مصرف»، معضل افشاری را بیشتر نکنیم که اینک در درمانده گی اقتصادی، بر اثر فریاد شکم آواره می شوند و در خود گم شده (هویت افغان) از رنجی افگار اند که تا سالیان دیگر، روان او را برای عزت نفس و استواری می خورد. با تحمیل ۴۰ سال جنگ، آروز نداریم در احصائیه ی مدنیتی کنونی، در جایی بایستیم که اگر سر ملت مان به سنگ های ۷ ثور، ۸ ثور و ارقام چند دهه ای بحران، نخورده بودند، حد اقل عقب تر از به اصطلاح پاکستان، نفت ستان (ایران) و اوفستان (همسایه گان شمالی) نمانده بودیم.

پایان

